



مطالعه تطبیقی تن پوش های مردان در سفرنامه ها و نگاره های دوره صفویه*

منصور ولی قوجق* حسین مهرپویا**

چکیده

هیأت های اروپایی که در دوره صفویه به ایران سفر کردند درباره موضوعات مختلف جامعه ایران عصر صفویه، دست به قلم برده و گزارش هایی تحت عنوان سفرنامه به یادگار گذاشتند که بعداً در بررسی و مطالعات مورخان مورد توجه جدی قرار گرفت. نقاشی ایرانی نیز همواره ابزار دقیق و مناسبی برای محققان بوده است، نگارگران عصر صفویه با پرداختن به جزئیات تن پوش های مردان به شناخت بخشی از تاریخ فرهنگی، اجتماعی آن زمان کمک زیادی کردند. این جزئیات در نشان دادن چگونگی پوشیدن قسمت های گوناگون تن پوش های مردان، سودمند است چراکه تن پوش های مردان متشکل از لایه ها و اجزای گوناگون بوده است.

اهداف پژوهش پیش رو، پاسخ به این پرسش هاست: چگونه پوشاک مردان دوره صفویه در سفرنامه ها و نگارگری این دوران انعکاس یافته و تا چه حد بر یکدیگر منطبق است؟ می توان برای بررسی تن پوش های مردان دوره صفویه از سفرنامه ها استفاده کرد؟ این سفرنامه ها برای بررسی تن پوش ها قابل استناد هستند یا خیر؟ برای بررسی این مسئله و فرضیه های مبتنی بر آن مهم ترین سفرنامه های نوشته شده در دوره صفویه مورد مطالعه قرار گرفته و مطالب آنها درباره تن پوش های مردان با نگاره های دوره صفویه به صورت تطبیقی بررسی شدند. این تحقیق از نوع نظری است و روش آن ترکیبی، توصیفی - تحلیلی - تطبیقی و جمع آوری اطلاعات آن کتابخانه ای است. نتایج حاصل از پژوهش بر این امر دلالت دارد که مطالب سفرنامه های اروپائیان در این دوره می تواند به عنوان یک منبع مکتوب و قابل استناد درباره تن پوش های مردان دوره صفویه مورد توجه قرار گیرد؛ به ویژه با همراهی نگاره های این دوره اسنادی معتبر به شمار می آیند.

کلیدواژگان: نگارگری صفوی، نگاره ها، سفرنامه ها، تن پوش های مردان.

* مقاله پیش رو، برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد منصور ولی قوجق، "بررسی ویژگی های تنپوش ها در سفرنامه ها و نگاره های مکتب اصفهان"، به راهنمایی دکتر حسین مهرپویا است.

** کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان (نویسنده مسئول). mansourhojogh@yahoo.com

*** استادیار، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان.

مقدمه

گزارش‌های مکتوب سیاحان اروپایی که از آغاز سلطنت صفویه تا پایان حکومت آنان به‌طور مداوم به ایران سفر کردند و دیده‌ها و شنیده‌های خود را به رشته تحریر درآورده‌اند، به‌صورت سفرنامه منتشر شده است. مطالب این سفرنامه‌ها، بازگوکننده تاریخ و فرهنگ عصر صفویه از جنبه‌های گوناگون سیاسی، تجاری، مذهبی، گردشگری و غیره از منظر آنهاست. جدا از تمام اتفاقات سیاسی حکومت صفویه، اوضاع فرهنگی این زمان نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، که یکی از زوایای فرهنگی آن دوران، سفرنامه‌هاست؛ اطلاعات دسته اول، نسبت به تن‌پوش‌های مردان این دوره را می‌توان با مطالعه این سفرنامه‌ها و همچنین دقت در مدارک باقی‌مانده از آن دوران چون نگاره‌ها، پارچه‌ها و زیوریهایی که از آن روزگار برجای مانده‌اند، استخراج کرد. به‌دلیل ارتباط با ملل اروپایی، تحول بزرگی در تن‌پوش‌های این دوره صورت گرفته است. این تغییر و تحول نه تنها در تن‌پوش‌های پادشاهان و شاهزادگان صفویه بلکه در تن‌پوش‌های روزمره مردم عادی هم تأثیر گذاشته است. اهداف پژوهش پیش‌رو پاسخ به این پرسش‌ها است: چگونه پوشاک مردان دوره صفویه در سفرنامه‌ها و نگارگری این دوران انعکاس یافته و تا چه حد بر یکدیگر منطبق است؟ می‌توان برای بررسی تن‌پوش‌های مردان دوره صفویه از سفرنامه‌ها استفاده کرد؟ این سفرنامه‌ها برای بررسی تن‌پوش‌ها قابل استنادند یا خیر؟ از آنجایی که این سفرنامه‌ها را اروپائیان نوشته‌اند آمیخته با ذهنیت آنان است و از محیط و جامعه خود تأثیر گرفته‌اند. به همین دلیل، گزارش‌های سیاحان که ناظر بر وقایع و رویدادهای عصر صفوی است در صورت قابل اعتماد بودن نیز قابل بررسی است؛ چون فهم یک شخص بیگانه که مدتی را در جامعه‌ای دیگر حضور داشته، فهم ناقصی است. این نقص در مواردی که شخص پیش‌زمینه‌ای از جامعه مقصد نداشته باشد، بیشتر آشکار می‌شود و همین باعث می‌شود که در محتوای سفرنامه‌ها به دیده تردید نگاه شود. ضمن اینکه، ضرورت چنین تحقیق تطبیقی را بیشتر مشخص می‌کند.

پیشینه پژوهش

آن دسته از پژوهش‌هایی که در زمینه موضوع این تحقیق انجام شده‌اند، شامل چند دسته است: دسته اول، پژوهش‌هایی که به توصیف، تحلیل و سیر نقاشی ایران می‌پردازند. همچون: آژند (۱۳۸۹)؛ "نگارگری ایران"، پاکباز (۱۳۸۳)؛ "نقاشی ایران از دیروز تا امروز" و رجیبی (۱۳۹۰)؛ "شاهکارهای نگارگری ایران". دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که در آنها پوشاک ایرانی بررسی شده است. همچون: غیبی (۱۳۹۱)؛ "هشت

هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی"، متین (۱۳۸۳)؛ "پوشاک ایرانیان"، رنج‌دوست (۱۳۸۷)؛ "تاریخ لباس ایران" و کلیه پایان‌نامه‌های مرتبط با پوشاک صفویه. دسته سوم برخی تحقیقات و پژوهش‌هایی هستند که درباره سفرنامه‌های دوران صفوی انجام گرفته است. مانند: دانش‌پژوه (۱۳۸۵)؛ "بررسی سفرنامه‌های دوره صفوی"، سیبیلای (۱۳۶۴)؛ "ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان" و کلیه پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌هایی که به‌نحوی مرتبط با سفرنامه‌های دوره صفویه باشند.

روش پژوهش

این تحقیق از نوع بنیادی و نظری و روش آن ترکیبی توصیفی-تحلیلی-تطبیقی است. اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مشاهده آثار نگارگران دوره صفویه به‌دست آمده است. پس از گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای درباره سفرنامه‌های دوره صفویه و استخراج اطلاعات مربوط به تن‌پوش‌های مردان از سفرنامه‌ها و همچنین کپی و اسکن از تصاویر کتاب‌های نگارگری مربوط به تن‌پوش‌های مردان این دوره، با روش تطبیقی به مقایسه اطلاعات این دو سری منابع پرداخته و درنهایت، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطالب دست یافته شد.

علل توجه اروپائیان به ایران عصر صفویه

ایجاد حکومت مستقل و رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران سبب دشمنی بین دو حاکمیت صفوی و عثمانی شد. به‌ویژه در جهان آن روز که دولت عثمانی امپراطوری قدرتمندی بود و برای حاکمیت‌های اروپایی دشمن خطرناکی به‌شمار می‌رفت و موجودیت آنها را تهدید می‌کرد. خطر امپراطوری عثمانی بسیاری از حکومت‌های این سرزمین‌ها را به فکر و تکاپو واداشت. طرح اتحاد با اروپا از سوی شاه‌اسماعیل اول، سابقه ارتباط سیاسی ایران و اروپا و موقعیت جدید اروپا که در آستانه انقلاب صنعتی قرار داشت سبب توجه اروپائیان به ایران عصر صفوی شد. در کنار موارد یادشده، رفتار نیکوی اغلب شاهان صفوی با مسیحیان، رفت و آمد اروپائیان به ایران و اقامت بلندمدت برخی از آنها را در این سرزمین به همراه داشت. این روابط گذشته از اثرات اقتصادی و سیاسی نتایج فرهنگی بسیاری به بار آورد. یکی از مهم‌ترین نتایج فرهنگی آن، نگاشته‌شدن سفرنامه‌ها بود.

هیأت‌های اروپایی که به علل مختلفی به ایران سفر می‌کردند، متشکل از افسران و صنف‌های مختلف اجتماعی بودند از جمله: گروهی تجار که برای آنان مسلماً تجارت، گمرک، مخارج سفر، حمل و نقل، کارهای دستی و کالا

دیدن کرده، آداب و رسوم مختلف ایرانیان و ... بیان کرده است. درواقع می‌توان گفت که این سفرنامه یک جامعه‌شناسی تاریخی بسیار ارزشمند است (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۱۹).

- سفرنامه جان شاردن

سفرنامه هیچ‌یک از سیاحان خارجی، جامعیت سفرنامه شاردن^۴ را ندارد، چون شاردن به سبب سالیان متوالی اقامت در ایران، بیش از هر سیاح دیگر با مردم طبقات مختلف ایران معاشرت و تماس داشته است (دانش پژوه، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

- سفرنامه ژان باپتیست تاورنیه

یکی از سیاحان ژرف‌نگر و جهان‌بین که به ایران سفر کرد، تاورنیه^۵ سیاح مشهور (فرانسوی) قرن هفدهم میلادی بود. اکثر سفرنامه‌نویسانی که در عصر صفوی به ایران آمدند، مأمورانی بودند که برای برقراری روابط سیاسی یا بازرگانی به ایران سفر کردند و سیاحت آنان در کشور ایران درواقع انجام وظیفه شغلی بوده است. اما کسانی چون ژان باپتیست تاورنیه که با علاقه خویش رهسپار دیارهای ناشناخته می‌شدند و نگرش آنان معطوف به مقصدی خاص که متضمن سود شخصی (مانند بازرگانان) یا حتی صلاح مملکت و دیارشان (منافع سیاسی) باشد، نبود. وی در سفرهای خود به مشرق، بیش از نه بار ایران را دیده است. اولین سفر وی در دوره سلطنت شاه صفی بود و سفرهای دیگرش در زمان شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان انجام گرفت (دانش پژوه، ۱۳۸۵: ۱۵۳ و ۱۵۵).

- سفرنامه جیووانی فرانچسکو جملی کاری

با آنکه سفرنامه جملی کاری^۶ حجم مفصلی ندارد، اما در همان صفحات محدود، مطالب بسیاری آورده، به طوری که بعضی موضوعات درباره صفویان و مخصوصاً دوره شاه‌سلیمان را تنها در سفرنامه او می‌توان دید (دانش پژوه، ۱۳۸۵: ۳۰۱).

- سفرنامه پیر، ان، سانسون

سانسون^۷ در زمان شاه‌سلیمان برای ترویج دین مسیح به ایران آمد و سال‌های متمادی در این کشور اقامت گزید (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۲۰) و مشاهدات خود را که حاصل تماس او با همه طبقات از دربار و حکومت تا مردم عادی است، به رشته تحریر درآورده است. او چون سال‌ها در ایران اقامت داشته، زبان فارسی را آموخته و در نتیجه بهتر توانسته است با مردم ایران ارتباط برقرار کند (دانش پژوه، ۱۳۸۵: ۲۷۳).

سفرنامه انگلبرت کمپفر

انگلبرت کمپفر^۸ از سیاحانی بود که در زمان شاه‌سلیمان صفوی به ایران سفر کرد. وی اهل آلمان بود، پدر وی کشیش

اهمیت بیشتری داشت. از این رو، بیشتر گزارش‌های آنان به طور متعدد اطلاعات اقتصادی را دربرمی‌گیرد. گروه دیگر، نجبا و دانشمندانی بودند که به دلیل ماجراجویی، تفریح و یا تحقیق به شرق مسافرت می‌کردند. اروپا اغلب گزارش‌های مربوط به جغرافیا، علوم طبیعی، تاریخ هنر و همچنین اوصاف رسوم و مذاهب، قبایل و زبان ایران در عصر صفوی را مدیون این گروه است. اهمیت هیأت‌های مذهبی را نیز نباید از نظر دور داشت؛ آثار آنان اغلب رسالات نظری درباره ساخت، اقتصاد، تجارت و مذاهب سرزمین ایران است که می‌بایستی امکانات برقراری هیأت‌های مذهبی کشورهای اروپایی (در ایران) را گزارش دهد. کشیشان غالباً به علت تسلط بر زبان کشور، عالی‌ترین شناخت را داشتند، زیرا به‌عنوان مترجم به دربار وارد می‌شدند و تعداد نه‌چندان کمی از آنان، سراسر زندگی خود را در ایران گذراندند (سیبیل، ۱۳۶۴: ۸).

سفرنامه‌های استفاده‌شده در این مقاله

- سفرنامه پیترو دلاواله

پیترو دلاواله^۱ سفرنامه خود را در سه بخش و به صورت نامه و مکتوب نوشته که هر بخش شامل هجده نامه است. هجده نامه بخش اول مربوط به آغاز سفر تا ورود به ایران، هجده نامه دوم مربوط به دوران اقامت در ایران و هجده نامه سوم مربوط به وقایع و حوادث و مشهودات او پس از خروج از ایران تا بازگشت به وطن خویش، ایتالیاست (دانش پژوه، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

- سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا

سفرنامه فیگوئروا^۲ تنها یک سفرنامه نیست، بلکه رساله‌ای سیاسی و تاریخی است که در آن بسیاری حوادث سیاسی و رخدادهای مشرق زمین ذکر گردیده است؛ به زحمت آنها را در مآخذ دیگری می‌توان یافت. وی در زمان شاه‌عباس اول به ایران سفر کرده و از خلیقات ایرانیان، آداب و سنن، البسه، خانه‌ها، شیوه زندگی، سلاح‌ها و شیوه جنگ و ستیز آنان، در این سفرنامه چنان خوب ترسیم و توصیف کرده است که با خواندن آنها آدمی خود را در میان ایرانیان می‌بیند. این سفرنامه را شخص فیگوئروا تحریر نگردیده، بلکه منحصراً براساس خاطرات وی، یکی از همراهانش در سفر به ایران آن را تنظیم و تدوین کرده است (دسیلوا فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱، ۷ و ۸).

- سفرنامه آدام اولتاریوس

آدام اولتاریوس^۳ آلمانی با سمت منشی هیأت سفرای اعزامی از سوی فردریش سوم، به دربار شاه‌صفی اعزام شد. وی شرح دقیقی از اوضاع جغرافیایی، ویژگی‌های شهرهایی که از آنها

بود که ریاست مدرسه‌های را نیز برعهده داشت. کمپفر با آنکه تنها آلمانی‌ای نیست که به ایران عصر صفویه سفر کرده، اما می‌توان گفت، سفرنامه او بهترین سفرنامه یک آلمانی است که در دوران صفوی از ایران دیدار کرده، و نیز یکی از جامع‌ترین سفرنامه‌های این دوره پس از آثار تاورنیه و شاردن است (دانش‌پژوه، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

پوشش مردان صفوی

پوشش مردان صفوی در کل به سه بخش تقسیم می‌شود: پوشش سر، پوشش تن و پوشش پا. هر یک از اینها به نوبه خود زیرشاخه دارند که در ادامه تک تک این زیر شاخه‌ها بررسی می‌شوند. لازم است بیان شود که این تقسیم‌بندی براساس مطالب مندرج در سفرنامه‌ها صورت گرفته است.

- پوشش سر

تحول چشم‌گیری که در پوشش سر در دوره صفویه به وجود آمده، این دوره را از دوره‌های قبل و بعد از خود متمایز می‌سازد. می‌توان گفت این نوع پوشش سر (تاج قزلباش) به‌طور کلی حکومت صفویه را تداعی می‌کند. در اینجا پوشش سر به تاج قزلباش، دستار و عرق‌چین تقسیم‌بندی شده است.

- **تاج قزلباش؛** کلاه (تاج) قزلباش از نوعی ماهوت کلفت قرمز رنگ با آستر پنبه‌ای ساخته شده است. به‌طوری که می‌تواند در برابر ضربه شمشیرهای دو دم قدیمی - هرچه هم قوی باشند - تاب آورد. دهانه این کلاه‌ها چنان تنگ است که آنها را با فشار بر سر می‌گذارند، اما پس از آنکه سر در آن فرورفت کم‌کم تا ته گشاد می‌شوند. طول آنها به‌قدر یک نیمه پاست و در بالا مدور و دارای چند چین خوردگی است. چین خوردگی‌ها یا ترک‌های این کلاه نباید از دوازده کمتر یا بیشتر باشد و این نشانه مذهب صوفیان است، که شیخ حیدر اردبیلی مروج آن بود. در مرکز سطح فوقانی این کلاه‌ها که همه ترک‌ها بدانجا منتهی می‌شوند میله چوبی محکم و کوچکی استوار گردیده است، به بلندی چهار و پهنای یک انگشت که قسمت بالایش مانند خود کلاه صاف است. در حول این میله چوبی از پایین تا بالا دوازده ترک هست که در مرکز سطح فوقانی میله به یکدیگر می‌پیوندند. چنانکه این دوازده ترک را به‌وضوح می‌توان دید. ترک‌های موجود در میله چوبی با دوازده ترک خود کلاه مرتبط‌اند. این چوب نیز مانند بقایای کلاه سرخ رنگ است (تصویر ۱). روی این کلاه، پارچه‌ای طویل و بسیار ظریف می‌بندند که چند بار دور آن می‌گردد و به شکل عمامه‌ای بسیار مطبوع در می‌آید و انتهای دوازده ترک کلاه از آن بیرون می‌ماند. بعضی اوقات جز میله چوبی پیدا نیست زیرا پارچه بقایای کلاه را می‌پوشاند (دسیلو فیگوروا، ۱۳۶۳: ۲۶۸).

انگلبرت کمپفر سیاح آلمانی که در زمان شاه سلیمان صفوی به ایران سفر کرده است، می‌نویسد: کلمه فارسی تاج در عین حال هم به معنی کلاه نمدی مخصوصی است که در دربار صفویه رواج دارد و همان‌طور که می‌دانیم تاجی هم هست که برای تاجگذاری شاه به کار می‌رود (تصویر ۲). در مجالس و جشن‌های درباری، بزرگان و اعیان با این کلاه که از زری تهیه و با جواهر تزیین می‌شود، حضور پیدا می‌کنند. این نوع پوشش سر را تاج طومار می‌گویند تا آن را از کلاه‌های ساده محافظان ترک‌نژاد و همچنین کلاه صوفی‌ها یا نگهبانان داخل کاخ مشخص سازند. تاج قرمز رنگ ساده اینها محکم به پیشانی چسبیده، آنگاه پهن می‌شود و در بالا به یک قسمت مسطح ختم می‌گردد. برحسب تعداد دوازده امام تاج نیز دوازده تا دارد؛ از میان آن میله‌ای باریک به شکل مخروط ناقص بیرون آمده است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۵۶).

- **دستار و عرق‌چین؛** دستار ایرانی که دل‌بند نامیده می‌شود و گرمی‌ترین و محترم‌ترین پوشاک ایرانیان است، چندان سنگین است که به زحمت و زنش را روی سر تحمل می‌توان کرد. این دستارها عموماً از پارچه سفید درشتی درست شده که روی آن را پارچه لطیف ابریشمین یا ابریشمین زرتاری می‌پیچند. روحانیون روی کتان درشت و خشن، پارچه بسیار نازکی می‌پیچند، پارچه دستار به قطعه پارچه گلدار و



تصویر ۱. اشخاصی با تاج قزلباش (رجبی، ۱۳۹۰: ۱۰۶)



تصویر ۲. تاج شاه سلیمان (کمپفر، ۱۳۶۳: ۴۹)

از بازو به پایین تنگ می شود و روی مچها می چسبد. همچنین این قبا تا کمر، تنگ و از کمر به پایین گشاد می شود. یک طرفش، با نوارهایی از همان پارچه به زیر بغل وصل می شود و طرف دیگر از روی آن می گذرد و زیر بغل راست بسته می شود (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۹۱ و ۹۲).



تصویر ۳. بخشی از یک دیوارنگاره کاخ چهلستون؛ شخصی با عرق چین بر سر و دستار روی زانو (آقاجانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۵)



تصویر ۴. کاخ چهلستون، شاه تهماسب با پیراهن گلدار (آقاجانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۰)



تصویر ۵. جوان نشسته در حال خواندن، با دو پیراهن، اثر شیخ محمد (پاکباز، ۱۳۸۳: ۱۱۴)

پرقیمت تری به عرض شش یا هفت شست منتهی می شود، که هنگام بستن دستار آن را مانند جیغهای (هرچیز تاج مانند که به کلاه نصب کنند) از داخلش درمی آورند؛ با این که دستار موصوف به تنهایی سنگین است، گاهی شب کلاه یا عرق چینی (تصویر ۳) از پارچه کتان مضرس یا ماهوت زیر آن روی سر می گذارند (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۳ و ۸۰۴).

- پوشش تن

تن پوش مردان را براساس مطالبی که درباره آنها در سفرنامهها آمده می توان به هفت زیرمجموعه: پیراهن (تونیک)، کلیجه یا نیم تنه کوتاه، قبا، کاتبی (کادبی)، کردی، شال کمر و دستکش تقسیم کرد.

- **پیراهن (تونیک)**؛ پیراهن مردان بلند است و به جای این که دامن آن را در شلوارشان بگذارند، بیرون آن رها می کنند، چنان که تا روی زانوانشان را می پوشاند. طرف راست پیراهنشان از روی سینه تا نزدیک شکم و پایین دو طرف شکافته و باز است. پیراهنشان یقه برگردان ندارد و مانند یقه پیراهن زنان اروپایی یک لا و ساده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۷۹۹ و ۸۰۱). تاورنیه در سفرنامه خود می نوسد: «در زیر قبا یک زیر پیراهن پنبه ای گلدار می پوشند و پیراهن های آنها ابریشمی در انواع رنگهاست» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۹۲ و ۲۹۳) در تصویر ۴ شاه تهماسب با پیراهنی از پارچه گلدار و در تصویر ۵ جوانی نشسته در حال خواندن که آستین های دو پیراهن از زیر قبای آستین کوتاه او نمایان است، دیده می شود. به گفته تاورنیه، زیر پیراهن آنها از جنس پنبه و پیراهن هایشان از جنس ابریشم است. پس احتمالاً دو پیراهن یکی پیراهن زیر و دیگری پیراهن رو در دوره صفویه پوشیده می شد.

- **کلیجه یا نیم تنه کوتاه**؛ مردان روی پیراهن خود لباسی به نام کلیجه می پوشند که دامن آن تا زیر زانو می رسد و دو طرف آن از جلو تا روی شکم با دکمه بسته می شود. روی کلیجه قبا می پوشند (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۱). شاه سلیمان، در بخشی از نگاره شاه سلیمان با درباریان، کلیجه ای کوتاه و راه راه به تن کرده است (تصویر ۶). این نیم تنه کوتاه از زیر کاتبی شاه مشخص است.

- **قبا**؛ مردها قبای بلندی می پوشند که تا ساق پای آنها می رسد. این قباها از کتان و یا ابریشم دوخته شده و قباهای کتانی معمولاً گلدار است، چاک قبا از جلو روی هم افتاده و نزدیک بازوی چپ بسته می شود (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۶۴۲). تاورنیه در سفرنامه خود قبا را این گونه توصیف کرده است: «ایرانی ها لباس بلندی به نام قبا دارند، که کمی پایین تر از زانوهای می آید.» (تصویرهای ۷ و ۸) آستین های قبا بلند است و

بزرگ‌تر، جادارتر و مطمئن‌تر است (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۱).
 - دستکش؛ زنان و مردان ایرانی دستکش به دست
 نمی‌کنند. بهتر و روشن‌تر بگویم، اصولاً مردمان مشرق زمین
 از فایده دستکش بی‌خبرند (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۷). البته لازم
 است بیان شود که صفویان هنگام شکار یا دست‌آموز کردن



تصویر ۶. بخشی از نگاره شاه‌سلیمان و درباریان، اثر
 علیقلی جبه‌دار (کنبای، ۱۳۸۶: ۱۵۳)



تصویر ۷. قبا‌ی مردان صفوی (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۷)



تصویر ۸. قبا، اثر افضل‌الحسینی (غیبی، ۱۳۸۷: ۴۶۶)

- کاتبی (کادبی)؛ روی قبا نیز چیزی می‌پوشند که برحسب
 اقتضای فصل، اگر زمستان باشد لبه‌دار و با آستین است و به
 آن کادبی می‌گویند. برش این پوشش مانند قباست، یعنی
 بالایش تنگ و پایینش فراخ است و آن را از ماهوت یا اطلس
 ضخیم زرتار می‌دوزند و با یراق یا توری مزین می‌کنند یا با
 قلاب‌دوزی می‌آرایند. دوختشان چنان است که مانند شال
 گردن، تاناف را می‌پوشاند، و از بالا تا پایین یک رشته دکمه،
 تنها به‌منظور تزیین به آن می‌دوزند، زیرا این دکمه‌ها را به
 ندرت می‌بندند (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۱ و ۸۰۲). نمونه آن
 در بخشی از نگاره، شاهقلی خان که سندی را مهر می‌کند،
 مشاهده می‌شود (تصویر ۹). شاهقلی خان و فردی که پشت
 سرش ایستاده کاتبی پوشیده‌اند. نمونه دیگر کاتبی در تصویر
 ۱۰ که برگرفته از سفرنامه شاردن است، دیده می‌شود.

- کردی؛ افراد روی قبا نیز چیزی می‌پوشند که برحسب
 اقتضای فصل، اگر تابستان باشد جلو باز و بی‌آستین است و
 آن را کردی می‌نامند (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۱ و ۸۰۲). جملی
 کاری در سفرنامه خود می‌نویسد: «بعضی اشخاص روی جبه
 بالاپوشی به تن می‌کنند که آستین ندارد، کمی از جبه کوتاه‌تر
 است و کردی نامیده می‌شود. در فصل زمستان برای کردی از
 پوست خز یا پوست بره خراسانی آستر می‌گیرند. گاهی این
 آستر از پارچه پشمی گرفته می‌شود. پوست بره‌های خراسان
 بسیار زیبا، لطیف و قیمتی است» (کاری، ۱۳۸۳: ۱۵۹)
 اولتاریوس درباره لباس کردی در سفرنامه خود می‌نویسد:
 «روی قبا اعیان و رجال و از جمله خود شاه یک کت کوتاه
 می‌پوشند که آن را «کردی» می‌نامند، این کت که تا کمر
 آنها می‌رسد بدون آستین است و در جلو زائده‌هایی از پوست
 دارد که آن را تزئین می‌کند» (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۴۲ و
 ۶۴۳)، (تصویر ۱۱). نمونه‌ای از لباس کردی در تصویر ۱۲
 که برگرفته از سفرنامه سانسون است، نیز دیده می‌شود.

- شال کمر؛ بر روی قبا، شالی زیبا از ابریشم مزین به
 گل‌های طلایی در دو سر، و روی آن باز شال دیگری از پشم
 ظریف کرمان می‌بندند. اشخاص ثروتمند برای خودنمایی تا
 سه شال روی هم می‌بندند، دو تای زیرین ابریشمین و سومی
 از پشم بر روی آنهاست (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۹۲). شاردن در این
 زمینه می‌نویسد: «باینکه که برش و دوخت قبا در کمرگاه
 مخصوصاً متناسب است. دور کمر، روی آن دو سه لا شال
 می‌بندند (تصویر ۱۳). پهنای شال که معمولاً از پارچه خوب
 و تمیز است از چهار انگشت تجاوز نمی‌کند. از پیچش شال به
 دور کمر جیب عریض و طویل سرتاسری به‌دست می‌آید که
 می‌توان چیزهای متناسب را در آن جا داد. این نوع جیب از
 جیب‌هایی که اروپاییان در بالای شلوار خود می‌گذارند بسیار

یا با پا کارهای سخت انجام می دهند، بسیار خوب و مناسب است. جنس پارچه مچ پیچ به اقتضای فصل، درشت و ضخیم، یا نازک و لطیف است، و وقتی خیس یا آلوده به گل شود آن را خشک می کنند و گلپایش را می زدایند. هنگام زمستان آنان که ناچارند ساعات زیادی بیرون از خانه راه بروند، پای خود را نیز مانند ساق پایشان در پاتابه می پیچند (تصویر ۱۶). تاورنیه درباره مچ پیچ در سفرنامه خود می نویسد: «پیش از ورود اروپاییان، مردم خبر از جوراب نداشتند و همه مانند سربازان عادی و مردم فقیر عمل می کردند، که امروزه هم مچ پیچی از پشم بز به دور ساق پا می بندند و کف پا در کفش برهنه می ماند و فقط در فصل سرما آن را با نوعی پاپوش پشمی یا پنبه ای می پوشانند. این نوع پوشش پا بسیار راحت به نظر می رسد، به خصوص برای سربازان و مردم فقیر که غالب اوقات ناچارند که به زیر باران تند بروند یا از سیلابها گذر کنند، و کافی است که این مچ پیچ را در آورند و بگذارند تا در اندک زمان خشک شود و حال آنکه در اروپای ما برای خشک کردن جوراب خیس باید دو ساعت وقت صرف کنند و در آوردن آن

باز و یا دیگر پرندگان شکاری، از دستکش استفاده می کردند. در تصویر ۱۴، خسرو سلطان دیده می شود که برای نشان دادن پرند شکاری روی دستش، از دستکش استفاده کرده است.

- پوشش پا

براساس توصیفات سفرنامه ها به پنج زیرمجموعه قابل تقسیم بندی است: شلوار، پاتابه یا مچ پیچ، جوراب، کفش و گیوه. - **شلوار**: شلوار مردان عبارت از پوشش آستر داری است که تا قوزک پایشان می رسد. جلو شلوارشان نیز باز نیست و به هنگام احتیاج باید گره بندی را که به لیفه شلوار خود کشیده اند، باز کنند (شاردن، ۱۳۷۴: ۷۹۹). شلوارهای آنها از زانو به پائین تنگ شده و تا قوزک پا می رسد (تصویر ۱۵) و پاچه های آن با یک قیطان به هم کشیده و بسته می شود (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۶۴۳). ایرانیان شلوارهای نازک بسیار بلندی می پوشند که تاروی پایشان می رسد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۵۷). - **پاتابه یا مچ پیچ**: عبارت است از پارچه ضخیمی به پهنای شش انگشت و به درازای سه یا چهار ذراع که به دور پا می پیچند. این پاتابه ها برای کسانی که زیاد راه می روند،



تصویر ۱۰. مردی با تن پوش کاتبی، از سفرنامه شاردن (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۰)



تصویر ۹. کاتبی، منسوب به محمد زمان (اژند، ۱۳۸۹: ۶۹۹)



تصویر ۱۲. یک مرد قزلباش با تن پوش کردی (سانسون، ۱۳۷۷: ۳۵)

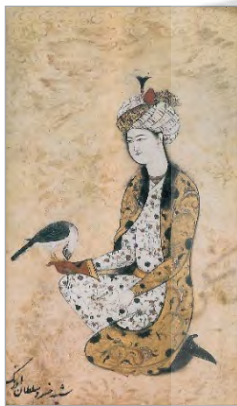


تصویر ۱۱. خلیفه سلطان وزیر با لباس کردی، اثر معین مصور (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۸۹)

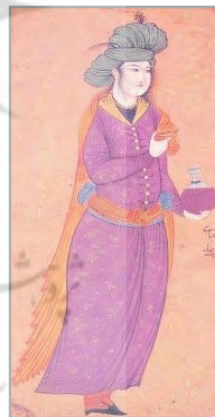
- **کفش**؛ در کل کفش‌های مردان و زنان در دوره صفویه شبیه یکدیگرند. فیگوروا توضیحات جالب توجهی از کفش‌های مردان و زنان دوره شاه‌عباس اول در سفرنامه خود بیان می‌کند: «کفش‌های مرد و زن، چرمی و به رنگ‌های مختلف است، با جنس بسیار سخت و سفت و رویه‌های کوتاه، به طوری که همچون کفش سرپایی داخل منزل، پوشیدن و درآوردن آنها بسیار آسان است. باینکه غالب کفش‌ها نوک باریک‌اند و قسمت جلو آنها از عقب بلندتر است، میخ‌های ریز بسیاری به تخت آنها زده شده است» (فیگوروا، ۱۳۶۳: ۱۵۷) اولتاریوس می‌نویسد: «کفش‌های ایرانی‌ها نوک تیز بوده و طوری دوخته شده که به آسانی می‌توان آن را پوشید و کند. زیرا ایرانی‌ها وقتی وارد اتاق می‌شوند، جلوی در کفش‌های خود را کنده و موقع خروج دوباره به پا می‌کنند» (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۴۳). تاورنیه نیز در سفرنامه خود کفش‌های ایرانیان را این‌گونه توصیف می‌کند: «کفش ایرانی‌ها از ساغری و تیماج است و اندکی شبیه کفش راحتی زنان ما با نعلی کوچک در پاشنه آن است، زیرا کفش آنها یک پارچه است و بند ندارد و به پا نمی‌چسبند، زیرا آنها باید پیوسته کفش را از پا درآوردند تا روی

از پا نیز بسیار دشوار است» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۹۷). جملی کارری سیاح دیگر عصر صفوی می‌افزاید: «لباس روستاییان بسیار ساده است: ساق پا را با مچ‌پیچ پشمی می‌پوشانند و پارچه‌ای چرمی نیز بر قوزک پا می‌بندند که پایشان را حفظ می‌کند» (کارری، ۱۳۸۳: ۱۵۹ و ۱۶۰).

- **جوراب**؛ توصیفات شاردن از جوراب ایرانیان نیز قابل توجه است. او جوراب ایرانیان زمان صفویه را این‌گونه توصیف می‌کند: «پیش از آن که ارامنه باب بازرگانی ایران و اروپا را بگشایند، ایرانیان جوراب به پا نمی‌کردند، حتی پادشاه مانند سربازان، رانندگان ارابه‌ها، پیک‌ها و بسیاری از افراد عادی که مچ‌پیچ به ساق پای خود می‌پیچند، پاتابه به پایش می‌پیچید. بعدها ایرانیان جوراب را از پارچه پشمی، مانند یک کیسه بلند و باریک، بدون این که شکل ساق و پاشنه و پهنی پا را در نظر بگیرند، درست می‌کنند. ساقه جوراب را تا زیر زانو بالا می‌برند و در آنجا گره می‌زنند و روی محلی را که پاشنه پا در آن جا می‌گیرد، چرم قرمز رنگی می‌دوزند تا جوراب بر اثر تماس با کفش پاره نشود و اگر چنین نکنند پس از سه یا چهار روز سوراخ می‌شود» (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۲)، (تصویر ۱۷).



تصویر ۱۴. خسرو سلطان قوشی را در دست گرفته، اثر محمد یوسف (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۹۴)



تصویر ۱۳. ساقی، اثر رضا عباسی (کوریان، ۱۳۷۷: ۱۵۶)



تصویر ۱۶. مچ‌پیچ، جوان تفنگ به دوش، اثر حبیب‌الله ساوجی (آزند، ۱۳۸۹: ۶۴۸)



تصویر ۱۵. شلوار (کری‌ولش، ۱۳۸۴: ۹۴)

و از بهترین چرم‌های روی زمین است. این نوع کفش‌ها دارای پاشنه است و انواع دیگر پاشنه ندارد. رویه کفش‌ها غالباً چرم است» (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۲ و ۸۰۳) جملی کارری جهانگرد ایتالیایی در این باره می‌نویسد: بلندی چکمه‌های ایرانی تا کمی بالاتر از مچ پا می‌رسد و غالباً این چکمه‌ها را ظریف، چسبان و خوش ترکیب می‌دوزند (کارری، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

بنابر نکات گفته‌شده در سفرنامه‌ها و نگاره‌های موجود از دوره صفویه، می‌توان تشخیص داد که انواع کفش‌های بدون ساق، در دو نوع پاشنه‌دار و بدون پاشنه و نوک تیز و در فرم کفش‌های راحتی کاربرد داشته است. البته این به معنای استفاده نکردن از نیم‌چکمه، نیم‌چکمه بنددار یا چکمه‌های سوارکاری نیست، بلکه در برهه‌ای از تاریخ صفویه با توجه به اسناد و تصاویر موجود از این نوع کفش‌ها استفاده می‌شده است. برای آشنایی بیشتر با کفش‌های این دوره توجه به نمونه‌های تصویری ضرورت دارد؛ یک مردی ایرانی عهد صفویه (تصویر ۲۰) و زن ایرانی آن دوره (تصویر ۲۱). در هر دو تصویر کفش‌ها، از نوع راحتی یعنی بدون قسمت پشت و با رویه‌ای

قالی‌ها راه بروند. این نوع کفش برای آنها خیلی راحت‌تر از کفش‌های ماست که بند دارد و به پا می‌چسبد» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۹۷) البته باید در نظر داشت که منظور تاورنیه از اینکه می‌گوید کفش‌های ایرانی‌ها بند ندارد، منظورش احتمالاً کفش‌های راحتی است (تصویر ۱۸) که مردم آن دوره بیشتر به پا می‌کردند. در صورتی که در دوره صفویه کفش‌های بنددار، به خصوص از نوع نیم‌چکمه وجود دارد (تصویر ۱۹).

شاردن یکی از معروف‌ترین سیاحان دوره صفویه درباره کفش‌های ایرانیان می‌نویسد: «کفش‌های ایرانیان به انواع گوناگون است و برای اینکه بیشتر دوام کند، پاشنه آنها را میخ‌کوبی می‌کنند، و تخت آنها را آنجا که به سر پنجه فشار وارد می‌آورند نیز به همین منظور چند میخ ظریف می‌زنند. افراد با شخصیت و جاه‌مند، کفش‌هایی می‌پوشند که شبیه کفش راحتی بانوان است و بدین سبب است که هنگام وارد شدن به اتاق خانه، آسان بتوانند آن را از پا بیرون کنند زیرا کف اتاق‌ها مفروش است و بدون کفش باید در آن درآیند. کفش ایرانیان به رنگ سبز و دیگر رنگ‌هاست. تخت آنها مثل مقوا نازک اما سخت و پردوام



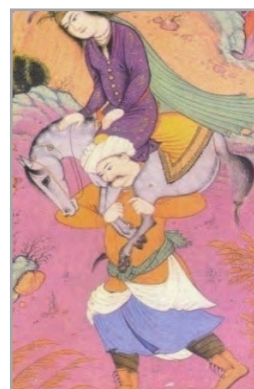
تصویر ۱۸. کفش‌های راحتی، بخشی از نگاره شاه‌عباس و خان عالم (آژند، ۱۳۸۹: ۴۹۲)



تصویر ۱۷. جوراب، بخشی از نگاره مرگ ضحاک، اثر سلطان محمد (کری‌ولش، ۱۳۸۴: ۳۸)



تصویر ۲۰. کفش مردان صفوی (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۷)



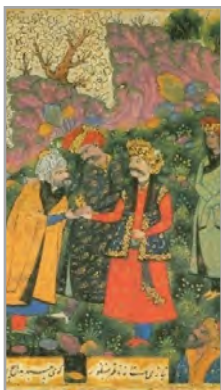
تصویر ۱۹. بخشی از نگاره شاه‌عباس و خان عالم با نیم‌چکمه بنددار، اثر رضا عباسی (کنبای، ۱۳۸۴: ۱۶۷)

به پا کرد. بدین سبب آنان که این کفش‌ها را می‌پوشند، پاشنه‌کش فلزی یا ساخته از چوب شمشاد را به شال خود دارند تا هنگام ضرورت از آن استفاده کنند. آنان با این کفش‌ها بدون زحمت می‌دوند، جست و خیز می‌کنند و بالا و پایین می‌روند. دهقانان و کسانی که دارایی کم دارند، تخت پای‌افزار خود را از پارچه پاره‌هایی که کنار هم می‌گذارند، درست می‌کنند. تسمه‌های باریکی از میان آنها می‌گذرانند و بر هم می‌فشرند. ضخامت این تخت‌ها از یک بند انگشت بیشتر نمی‌شود و رویه آن را به ترتیب خاصی با نخ می‌بافند و به تخت می‌دوزند (تصویر ۲۶). این نوع کفش‌ها که به آن گیوه می‌گویند، بسیار سبک و پردوام است (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۰۳). پیتر و دلاواله در سفرنامه خود می‌نویسد: «رنگ چرم کفش غالباً سبز است، ولی چون جنس این چرم‌ها بسیار سخت است، من ترجیح می‌دهم مانند مردم عادی پاپوشی که از ریسمان ظریفی بافته شده بر پا کنم» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۴۶)؛ که منظورش از پاپوش مردم عادی همان گیوه است.

بلند با برشی هشت‌گانه بر روی سینه پا هستند و به گفته جملی کارری کفش‌های زنان شبیه کفش‌های مردان است. در تصویر ۲۲، طرحی از یک مرد قزلباش از سفرنامه تاورنیه دیده می‌شود که کفش‌های پاشنه بلند با نوک تیز برگشته به پا دارد. چنین کفش‌های پاشنه بلند و همچنین از نوع کف تخت آن را در نگاره شاه‌عباس، محمود و ایاز (تصویر ۲۳) اثر محمد علی سده یازدهم ه.ق. می‌توان دید.

شاه‌عباس چکمه‌ای پاشنه‌دار، ساق بلند با لبه‌ای برگردان و پنجه نوک تیز و خمیده به سمت بالا پوشیده است (تصویر ۲۴). تصویر ۲۵ نیز نگاره شاه‌عباس است، منتها چکمه‌های ساق بلندی از نوع پاشنه‌دار معروف به چکمه‌های سوارکاری به پا کرده است.

- گیوه؛ بعضی از کفش‌های ایرانی‌ها مانند جوراب‌های ما با میل بافته شده، اما بسیار محکم‌تر است. راه‌رفتن با این نوع کفش بسیار راحت و آسان است و پا در آن نمی‌لغزد و نمی‌چرخد. اما بدون پاشنه‌کش به راحتی نمی‌توان آن را



تصویر ۲۲. شاه‌عباس، محمود و ایاز، اثر محمدعلی (رجبی، ۱۳۸۴: ۵۲۴)



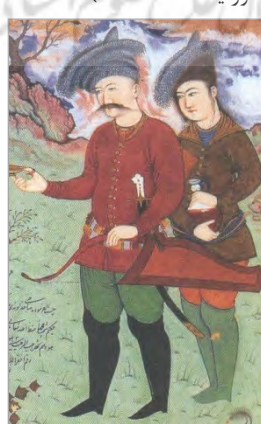
تصویر ۲۲. فرد قزلباش با کفش‌های نوک تیز برگشته (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۵۴)



تصویر ۲۱. کفش بانوان صفویه (فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۱۵۹)



تصویر ۲۶. گیوه، نشمی کماندار، اثر رضا عباسی (کتابی، ۱۳۸۴: ۲۲۹)



تصویر ۲۵. بخشی از نگاره شاه‌عباس و خان عالم، چکمه‌های سوارکاری (اژند، ۱۳۸۹: ۴۹۲)



تصویر ۲۴. شاه‌عباس با چکمه (فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۲۷۱)

پوشش سر			
 <p>شاه عباس با کلاه پوستی (غیبی، ۱۳۹۱: ۴۱۵)</p>	 <p>دستار کدویی (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۷۵)</p>	 <p>عرقچین و دستار (آقاجانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۵)</p>	 <p>تاج قزلباش (رجبی، ۱۳۹۰: ۱۰۶)</p>
 <p>کلاه شاه عباس اول (شهبهانی، ۱۳۷۴: ۱۲۹) (کورکیان، ۱۳۷۷: ۱۵۵)</p>	 <p>کلاه خواجهگان درباری (کنبای، ۱۳۸۴: ۲۰۴) (شهبهانی، ۱۳۷۴: ۱۲۹)</p>	 <p>کلاه خزار (کنبای، ۱۳۸۴: ۱۶۵)</p>	
 <p>کلاه فرنگی (بنی اردلان، ۱۳۸۷: ۴۴)</p>	 <p>کلاه بادبزی (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۸۵)</p>	 <p>کلاه زنگوله‌ایی (کنبای، ۱۳۸۴: ۹۴)</p>	

ادامه جدول ۱. تصویر انواع پوشاک مردان در دوره صفویه

پوشش تن			
 <p>ردا (گری، ۱۳۸۵: ۲۲۷)</p>	 <p>کلیجه راه راه زیر قبا (کنبای، ۱۳۸۶: ۱۵۳)</p>	 <p>دو پیراهن روی هم (پاکباز، ۱۳۸۳: ۱۱۴)</p>	 <p>پیراهن گلدار شاه تهماسب (آقاجانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۰)</p>
 <p>قبای بنددار (آقاجانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۰۹)</p>	 <p>قبای دکمه‌دار (رجبی، ۱۳۸۴: ۴۶۵)</p>	 <p>قبای شالی (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۷۴)</p>	 <p>عبا (کنبای، ۱۳۸۱: ۱۱۶)</p>
 <p>دستکش (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۹۴)</p>	 <p>شال کمر (کورکیان، ۱۳۷۷: ۱۵۶)</p>	 <p>کردی یا نیم تنه آستین کوتاه (سودآور، ۱۳۸۰: ۲۸۹)</p>	 <p>کاتبی روی قبا (آزند، ۱۳۸۹: ۶۹۹)</p>

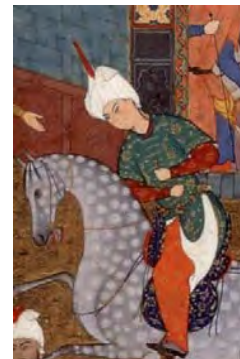
پوشش پا



جوراب
(کری ولش، ۱۳۸۴: ۳۸)



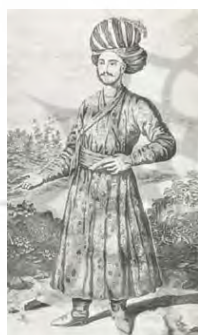
شلوار زیر زانویی
(آژند، ۱۳۸۹: ۴۴۱)



شلوار
(کری ولش، ۱۳۸۴: ۹۴)



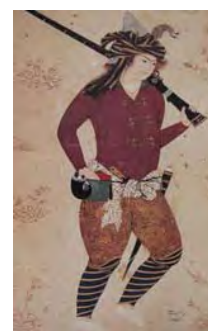
کفش پاشنه بلند
(سانسون، ۱۳۷۷: ۳۵)



کفش راحتی
(سیوری، ۱۳۷۲: ۲۷)



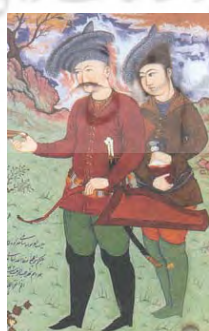
کفش راحتی
(آژند، ۱۳۸۹: ۴۹۲)



پاتاپه یا مچ پیچ
(آژند، ۱۳۸۹: ۶۴۸)



گیوه
(کنبای، ۱۳۸۴: ۲۲۹)



چکمه سوارکاری
(آژند، ۱۳۸۹: ۴۹۲)



چکمه با نوک برگشته
(فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۷۱)



کفش نیم چکمه بنددار
(کنبای، ۱۳۸۴: ۱۶۷)

نتیجه‌گیری

ارتباط اقتصادی، تجاری و فرهنگی با ملل اروپایی در دوره صفویه سبب شد که گردشگران، بازرگانان، مبلغان مذهبی، سفیران و دیگران، به ایران سفر کنند و سفرنامه‌هایی نیز تدوین نمایند که ما با مطالعه این سفرنامه‌ها و همچنین دقت در مدارک باقی‌مانده از آن دوران مانند کتب مورخان، کتب خطی، نگاره‌ها، دیوارنگاره‌های کاخ‌های چهل ستون و عالی قاپوی اصفهان و مقایسه آنها با یکدیگر به چگونگی بودن تن‌پوش‌های مردان پی ببریم. دلیل استفاده از سفرنامه‌ها و نگاره‌ها برای بررسی تن‌پوش‌های مردان دوره صفویه این است که با کمبود تن‌پوش‌های مردان صفویه، به دلایلی مانند فرسوده‌شدن ابریشم‌ها و پنبه‌های به‌کاررفته در آنها و بی‌اعتنایی به پوشاک سنتی آن دوره با ورود فرهنگ غربی و غیره، اهمیت سفرنامه‌ها و نگاره‌ها، برای بررسی تن‌پوش‌های مردان صفویه مشخص می‌شود.

با بررسی سفرنامه‌ها و نگاره‌ها در این مقاله می‌توان چنین ارزیابی کرد، که در اکثر مواقع بین توصیفات سفرنامه‌ها درباره تن‌پوش‌های مردان با نگاره‌های موجود از دوره صفویه انطباقی کامل وجود دارد که نمونه‌های آن بسیار زیاد است. از جمله توصیفی که فیگوتروا از تاج قزلباش در سفرنامه‌اش می‌کند، و یا مطالبی که اولتاریوس درباره تن‌پوش کردی ارائه می‌دهد، و یا مطالبی که شاردن از جوراب می‌نویسد. همان‌طور که اشاره شد، این فرضیه، در اکثر مواقع صحیح است، اما مواردی هم پیدا می‌شود که خلاف این را ثابت می‌کند. برای نمونه، تاورنیه در سفرنامه خود می‌نویسد: «کفش‌های ایرانیان در دوره صفویه بند ندارد». اما باتوجه به نگاره‌های موجود از این دوران، به‌ویژه در آثار رضا عباسی، افرادی با کفش‌های بنددار، به‌ویژه از نوع نیم‌چکمه دیده می‌شوند؛ که این برخلاف ادعای تاورنیه است. این را هم نباید از نظر دور داشت که شاید منظور تاورنیه از کفش‌های بدون بند اشاره‌اش به کفش‌های راحتی دوران صفویه باشد؛ این کفش‌ها بدون بند بودند. یا مطالبی که شاردن در سفرنامه خود درباره دستکش ذکر می‌کند: «زنان و مردان ایرانی دستکش به دست نمی‌کنند. بهتر و روشن‌تر بگویم، اصولاً مردمان مشرق زمین از فایده دستکش بی‌خبرند»؛ همان‌طور که در نگاره‌های دوره صفویه دیده می‌شود، صفویان هنگام شکار یا دست‌آموز کردن باز و یا دیگر پرندگان شکاری، از دستکش استفاده می‌کردند. به‌طور خلاصه می‌توان چنین نتیجه گرفت که سفرنامه‌های اروپاییان به همراه نگاره‌های دوره صفویه، می‌توانند اسنادی معتبر در بررسی پوشش مردان باشند.

پی‌نوشت

1. Pietro Della Valle؛ یکی از مشهورترین سیاحان و جهانگردان ایتالیایی که در زمان شاه‌عباس اول به ایران سفر کرده است.
2. Don Garcia de Silva Figueroa؛ سفیر اسپانیا در زمان شاه‌عباس اول.
3. Adam Olearius؛ ازسوی فردریش سوم به‌منظور مذاکره اقتصادی با دولت صفوی درباره تجارت ابریشم به ایران آمد.
4. John Chardin؛ سیاح مشهور فرانسوی که در دوره شاه‌عباس دوم و فرزندش شاه‌سلیمان در ایران بوده و بر زبان فارسی تسلط داشت.
5. Jean Baptist Tavernier؛ سیاح فرانسوی که بیش از نه بار ایران را دیده است. اولین سفر وی در زمان شاه‌صفی و سفرهای دیگرش در زمان شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان انجام گرفت.
6. Giovanni Francesco Gemelli Careri؛ جهانگرد ایتالیایی که در زمان شاه‌سلیمان و شاه‌سلطان حسین صفوی در ایران حضور داشت.
7. Sanson
8. Engelbertkaempfer؛ مبلغ مسیحی که در زمان شاه‌سلیمان برای ترویج دین مسیح به ایران آمد.

منابع و مأخذ

- آژند، یعقوب (۱۳۸۹). نگارگری ایران (پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران). چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- آقاجانی اصفهانی، حسین؛ جوانی، اصغر. (۱۳۸۶). دیوارنگاری عصر صفویه در اصفهان. چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.



- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۹). سفرنامه آدام اولثاریوس (اصفهان خونین شاه‌صفی). ترجمه حسین کردبچه، تهران: کتاب برای همه.
- بنی‌اردلان، اسماعیل. (۱۳۸۷). سرفرسنگ‌های تحول در مسیر نگارگری ایران. چاپ اول، تهران: اداره انتشارات دانشگاه هنر.
- پاکباز، رویین (۱۳۸۳). نقاشی ایران از دیروز تا امروز. چاپ سوم، تهران: زرین و سیمین.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۸۳). سفرنامه تاورنیه. ترجمه حمید ارباب شیروانی، چاپ اول، تهران: انتشارات نیلوفر.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۸۳). سفرنامه کارری. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۸۵). بررسی سفرنامه‌های دوره صفوی. چاپ اول، اصفهان: فرهنگستان هنر، دانشگاه اصفهان.
- دسیلو فیگوئروا، دن گارسیا (۱۳۶۳). سفرنامه دن گارسیا دسیلو فیگوئروا. ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- دلاواله، پیترو (۱۳۷۰). سفرنامه پیترو دلاواله. ترجمه شعاع‌الدین شفا، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- رجبی، محمدعلی (۱۳۹۰). شاهکارهای نگارگری ایران. تهران: موزه هنرهای معاصر ایران.
- ----- (۱۳۸۴). شاهکارهای نگارگری ایران. چاپ اول، تهران: موزه هنرهای معاصر تهران - موسسه هنرهای تجسمی.
- رنج‌دوست، شبنم (۱۳۸۷). تاریخ لباس ایران. چاپ اول، تهران: جمال هنر.
- سانسون، پر، اس، ان. (۱۳۷۷). سفرنامه سانسون (وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی). ترجمه محمد مهریار، چاپ اول، اصفهان: انتشارات گلها.
- سودآور، ابوالعلاء. (۱۳۸۰). هنر دربارهای ایران. ناهید محمد شمیرانی، چاپ اول، تهران: نشر کارنگ.
- سیبیل، شوستر والسر (۱۳۶۴). ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان. ترجمه غلامرضا وهرام، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- سیوری، راجر. (۱۳۷۲). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- شاردن، شوالیه. (۱۳۷۴). سفرنامه شوالیه شاردن. ترجمه اقبال یغمایی، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- شهشهانی، سهیلا. (۱۳۷۴). تاریخچه پوشش سر در ایران. چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات مدیر.
- غیبی، مهرآسا (۱۳۹۱). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. تهران: هیرمند.
- ----- (۱۳۸۷). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. چاپ دوم، تهران: انتشارات هیرمند.
- کری ولش، استوارت. (۱۳۸۴). نقاشی ایرانی نسخه نگاره‌های عهد صفوی. ترجمه احمد رضا تقاء، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووی جهانداری، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- کنبای، شیلا. (۱۳۸۱). نگارگری ایرانی. ترجمه مهناز شایسته‌فر، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- ----- (۱۳۸۴). رضا عباسی اصلاح‌گر سرکش، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- ----- (۱۳۸۶). عصر طلایی هنر ایران. ترجمه حسن افشار، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- کورکیان، ام، سیکر، ژ.ب. (۱۳۷۷). باغهای خیال. ترجمه پرویز مرزبان، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- گری، بازل. (۱۳۸۵). نگاهی به نگارگری در ایران. ترجمه فیروز شیروانلو، تهران: انتشارات توس.
- متین، پیمان (۱۳۸۳). پوشاک ایرانیان. چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- نوایی، عبدالحسین و غفاری‌فرد، عباسقلی (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. چاپ اول، تهران: سازمان تدوین و مطالعه کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

Received: 2016/05/11

Accepted: 2016/11/19



A Comparative Study of Men's Clothes in Travel Memoirs and Drawings of Safavid Period

Mansour Vali Ghogh* Hosein Mehrpouya**

Abstract

European expeditionary groups who visited Iran in Safavid period wrote about various topics of Iran's society in Safavid period and left reports as travel memoirs which later were considered seriously in reviews and studies of historians. Persian painting has always been a precise and appropriate tool for researchers and painters. Safavid painters also helped a lot in recognizing some parts of the cultural and social history of that time through representing the details of men's clothes. These details are useful in showing how to wear the different parts of men's clothes; since men's clothes were composed of various layers and components.

The present research aims to answer the questions regarding how men's clothing in Safavid era is reflected in travel memoirs and drawings of this period and to what extent they coincide with each other. Whether we can use the travel memoirs to study the men's clothing in Safavid period? And whether these travel memoirs are reliable to study the clothes? For investigating this issue and hypotheses based on, the most important travel memoirs written in Safavid period have been studied and their contents regarding men's clothes have been investigated comparatively with drawings of Safavid period. This research is a theoretical one and a mixed method of descriptive-analytical-comparative has been used and the data is collected from library documents.

The results of this research imply that the contents of Europeans' travel memoirs in this period can be considered as a written and reliable source about men's clothes in Safavid period; particularly with drawings of this period, they can be regarded as valid documents.

Keywords: Safavid painting, drawings, travel memoirs, men's clothes

* MA in Art Studies, Faculty of Arts and Architecture, University of Sistan and Baluchestan.

** Assistant Professor, Faculty of Arts and Architecture, University of Sistan and Baluchestan.